

مقدمه

کرامت انسانی، از جمله مفاهیم اساسی است که در متون و منابع اسلامی توجه ویژه‌ای به آن شده است. کرامت، گاهی ذاتی و خدادادی است که شرافت انسان نسبت به سایر موجودات را نشان می‌دهد. این نوع کرامت و شرافت، که خداوند متعال به انسان عطا فرموده است، برخی تکالیف و مسئولیت‌ها را متوجه انسان می‌سازد. نوع دیگر از کرامت، اکتسابی است که انسان با اعمال اختیاری خود می‌تواند آن را برای خود ایجاد کند. این نوع کرامت، که در عرصه جامعه و اعطای مسئولیت‌های اجتماعی ملاک قرار می‌گیرد، به گونه‌ای است که هرچه این کرامت ارتقا یابد، مسئولیت‌های بیشتری برعهده فرد گذاشته می‌شود.

کرامت انسانی به این معنا، با احکام متعالی فقه اسلامی، رابطه دوسویه دارد؛ از یک‌سو، آموزه‌های فقهی به انسان‌ها یاری می‌رساند تا کرامت بالقوه خود را به فعلیت رسانند. بی‌شک همه احکام فقهی در اسلام نقشی برجسته در پیشبرد تحقق کرامت بالفعل انسان‌ها دارند. فقه با بایدها و نبایدها و راهکار و راهبردهای خود، مسیری را برای انسان هموار می‌سازد تا به کرامت انسانی خود دست یابد. درحقیقت، فقه اسلامی، نه تنها به شکل ایجابی، دربرگیرنده احکامی است که کرامت انسانی را نتیجه می‌دهد، بلکه به شکل سلبی نیز متضمن احکام برای کسانی وضع گردیده که در مسیر طی کرامت انسانی از قوه به فعل، دچار کژی و انحراف گردیده‌اند. پس فقه، نمی‌تواند در برابر کسانی که این قوه را به فعلیت رسانده‌اند و کسانی که توفیقی در این زمینه نداشته‌اند، رفتار یکسانی داشته باشد، بلکه با بهره‌گیری از برخی تشویق‌ها، ترغیب‌ها، حقوق، تکالیف و حتی تنبیهات، نسبت به این دو دسته از افراد، واکنش متناسب را از خود نشان دهد. افزون بر این، از آنجاکه افراد در پیمودن مسیر قوه به فعل، دارای درجات مختلفی هستند، فقه باید برای نیل هر یک از این دسته افراد به کمال مطلوب، تدبیر جداگانه‌ای متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی‌های آنان بیندیشد و برای هر یک از این دسته افراد، با توجه به موقعیت خاصشان، برنامه‌ریزی کند.

از سوی دیگر، میزان دستیابی افراد بشر به کرامت فعلی، در نحوه صدور احکام و موازین فقهی متوجه آنها تأثیرگذار خواهد بود. برای نمونه، آن کسانی که خود را به درجات بالای کرامت انسانی رسانده‌اند، از نظر موازین فقهی، به جایگاه والایی در جامعه دست می‌یابند و می‌توانند مقامات عالی دینی و سیاسی را احراز نمایند. شخص معصوم، که از حیث فضایل و کرامت، در اوج کرامت انسانی است، تنها مرجع مردم در امور دینی و دنیای آنهاست. از این رو، اطاعت از ایشان به عنوان امام یا نبی به طور مطلق واجب می‌باشد

سازوکارهای فقه اسلامی در احیا و تثبیت کرامت انسانی

shaban1351@yahoo.com

قاسم شبان‌نیا / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۳/۱/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۵

چکیده

هرچند همواره در مکاتب مختلف، دغدغه حفظ و ارتقای کرامت انسانی، مطرح بوده و هریک سازوکارهایی بدین منظور ارائه داده‌اند، اما فقه اسلامی در این زمینه، رویکردی متعالی داشته و بعضاً راهکارهایی بی‌بدیل ارائه داده است. این تحقیق، با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، برخی از سازوکارهای مهم و کلی فقه اسلامی برای تثبیت کرامت انسانی را ارائه نموده است. توسعه تفکر توحیدی در سطح جوامع بشری، اولویت دادن به امور معنوی، برخوردار کردن همه انسان‌ها از محیط پاک و معنوی، صیانت از حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها، اقامه قسط و عدل در میان همه انبای بشر و تأمین نظم، امنیت، رفاه و آسایش شهروندان، از جمله احکام متعالی اسلام می‌باشند که کرامت انسانی را به کامل‌ترین شکل ممکن، به ارمغان می‌آورند. در این نوشتار، رابطه این دسته از احکام الهی با کرامت انسانی به روشنی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: فقه اسلامی، کرامت انسانی، جامعه بشری، سازوکارها.

و سایر انسان‌ها موظفند بی‌چون و چرا، جان، مال و عرضشان را در اختیار ایشان قرار دهند: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹). اما در زمان غیبت که ما از حضور ملاموس کسی که بدین مقام نائل است محرومیم، باید امر دین و دنیای خود را در اختیار فرد اصلی قرار دهیم که نزدیکترین افراد به ایشانند؛ چرا که اساساً مقامات دینی و دنیوی براساس سلسله‌مراتب کرامت انسان‌ها به ایشان اعطا می‌گردد و بر همین اساس، حقوق و تکالیفی شکل می‌گیرد.

بنابراین، با توجه عمیق به احکام شریعت اسلام، درخواستیم یافت که هرچه به مراتب نازل‌تر کرامت نزدیک‌تر شویم، حقوق کمتری نیز به افراد اختصاص می‌یابد. برای نمونه، در فقه اسلامی تأکید گردیده که هرچند فرد مسلمان فاسق، از برخی حقوق برخوردار است، اما به سبب تنزل مقام او در مسیر کرامت، شهادتش در قضاوت پذیرفته نیست (محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۷۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۴۸). همچنین کفار اهل کتاب، از آنجاکه در مسیر کرامت گام‌های بیشتری نسبت به کفار غیرکتابی برداشته‌اند، دارای حقوق بیشتری نسبت به آنان هستند. در فقه موارد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد به جهت اختلاف آنان در مسیر کرامت، احکام آنها نیز مختلف می‌شود. مثلاً بسیاری از فقها معتقدند: برخلاف سایر کفار، اهل کتاب پاک محسوب می‌گردند (لنکرانی، ۱۳۷۴، ص ۲۲؛ خراسانی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۱۰).

بنابراین، ممکن است فردی از هیچ بخشی از این ظرفیت خویش برای به فعلیت رساندن آن قوه استفاده نکند و حتی در برابر آن موضع گیرد. در این صورت، همین انسانی که می‌توانست خلیفه خدا در زمین باشد و به درجات عالی کرامت دست یابد، رتبه او از حیوانات و بهائم نیز کمتر می‌گردد: «وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: ۱۷۹). در این صورت، از آنجاکه به آن درجه از تنزل رسیده است که هیچ کرامتی را کسب ننموده، بلکه در نقطه مقابل آن نیز قرار گرفته است، احکامی در مورد او به اجرا درمی‌آید که حتی بخشی از آن برای حیوان نیز روا دانسته نشده است. برای نمونه، در روایات زیادی از زدن حیوانات نهی شده است (ری‌شهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۷۱۳)، اما ممکن است انسان به درجه‌ای تنزل یابد که زدن او برای حاکم اسلامی از باب ضرورت اجرای حدود الهی الزامی باشد (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۳۴، ص ۲۰؛ الآبی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۷۷).

بنابراین، نکته مهم در رابطه آموزه‌های فقهی و کرامت انسانی این است: به میزانی که حکمی فقهی معطل بماند و یا به شکل مناسب اجرا نگردد، می‌تواند منشأ آسیب به کرامت بشر باشد. درحقیقت،

اسلام مدینه فاضله اسلامی‌ای را ترسیم نموده که نمی‌توان به آسانی به تمام زوایای آن پی برد. اما فهم این مقدار از آن برای بشر میسر است که این مدینه فاضله کلیه روابط انسان و حقوق او را شامل می‌شود و تمام حرکات و سکنات او را دربر می‌گیرد. این احکام وضعی و تکلیفی بر صیانت از حیات انسان و حریت و کرامت او و نیز حقوق بشر تأکید فراوان دارد و تأمین‌کننده مصالح واقعی اوست (خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۵۵).

از این رو، با توجه به نحوه تأثیر و تأثر فقه اسلامی و کرامت انسانی، این پرسش مطرح می‌شود که فقه اسلامی چگونه کرامت انسانی را تحقق و تثبیت می‌بخشد. به عبارت دیگر، فقه اسلامی چه سازوکارهایی در جهت تحقق و تثبیت کرامت انسانی ارائه داده است؟ این مقاله، تلاش دارد با بهره‌گیری از منابع اسلامی، به ویژه منابع فقهی، بخشی از احکام متعالی فقهی که زمینه‌ساز و تثبیت‌کننده کرامت انسانی‌اند، تشریح نماید. بدین منظور، سازوکارهای فقهی تثبیت کرامت انسانی را در موارد ذیل پی می‌گیریم.

### ۱. توسعه تفکر توحیدی در سطح جوامع بشری

در صورتی که تفکر توحیدی، با تمام ابعاد آن، در جوامع بشری تحقق یابد، کرامت انسانی به نحو کامل آن نیز تحقق خواهد یافت؛ چراکه تفکر توحیدی توجهات را به سمت حاکمیت الهی سوق می‌دهد و حاکمیت‌های غیرخدایی و طاغوتی را نفی می‌کند و آنان را از زیر یوغ استبداد، استکبار، استعمار و استثمار رهایی می‌بخشد. براساس آیاتی همچون «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا لِّئَلَّا يَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶) «وَيُضَعُّ عَنْهُمْ إِصْرُهُمْ وَالأَغْلَالُ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷)، یکی از رسالت‌های انبیای الهی، برچیدن حاکمیت طاغوت و رهایی آنها از غل و زنجیرهایی است که طاغوتیان بر گردن مردم انداخته‌اند. آیه شریفه «اللَّهُ الَّذِي آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرْ لَكُمْ تَخْلُفْتُمْ فِي الأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵)، تصریح دارد که درنهایت، زمانی که دین حق، جایگزین دین‌های دیگر می‌گردد، حاکمیت طاغوت نیز برچیده خواهد شد. درنتیجه، مردم در پناه حاکمیت الهی، امنیت فراگیر را تجربه خواهند کرد.

براساس این آیات، کرامت انسانی تنها در سایه سیر بندگی خداوند و حاکمیت او به دست می‌آید. از این رو، در فقه اسلامی احکام فراوانی وجود دارد تا انسان وارد این مسیر بندگی شود و یا از طریق بندگی خارج نشود. از این رو، در فقه اسلامی، آموزه جهاد، که هدف آن استقرار حاکمیت الهی است، در

جهت تثبیت کرامت انسانی اهمیت می‌یابد (فهداوی، ۲۰۰۸م، ص ۱۹۹). از این رو، صاحب تفسیر *المیزان*، احیای جهاد را با حیات انسان گره زده است:

قتال چه به‌عنوان دفاع از مسلمین یا بیضهٔ اسلام باشد و چه قتال ابتدایی باشد، درحقیقت، دفاع از حق حیات انسان است؛ چراکه در شرک به خدا، هلاک انسانیت و مرگ فطرت است و در قتال، که دفاع از حق انسانیت است، اعادهٔ حیات و احیای انسانیت پس از مرگ آن است. و فرد زیرک خردمند از همین جا پی می‌برد که بایسته است اسلام دارای حکمی دفاعی برای تطهیر زمین از لوٲ مطلق شرک و خالص گرداندن ایمان برای خداوند متعال باشد (طباطبایی، بی تا، ج ۲، ص ۶۶).

همچنین احکامی که در خصوص کتب ضلال در منابع فقهی آمده است، و نشان می‌دهد که باید زمینه هرگونه انحراف از طریق آثار مکتوب و غیرمکتوب از بین رود، حاکی از همین امر است. برخی از این احکام عبارتند از: حکم به حرمت خرید و فروش کتب ضلال (طوسی، بی تا، ص ۳۶۵؛ حلی، ۱۳۸۶ق، ص ۷۸)؛ نگهداری و نسخه‌برداری از این کتب، بدون درصدد پاسخ‌گویی بودن به آنها (حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۶۴؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۵۷)؛ تعلیم و تعلم این دسته از کتب (حلی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۱۴۳)؛ اخذ اجرت برای تعلیم و تعلم آنها (همان)؛ و اخذ اجرت به‌منظور نسخه‌برداری از آنها (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۶۶). حتی حضرت امام علیه السلام فروش کاغذ را در صورتی که فروشنده بداند خریدار آن را در تهیهٔ کتب ضلال به کار می‌برد، حرام شمرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۳۴). همچنین برخی از فقها وقف بر کتابت و نشر کتب ضلال (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۷۱) و وصیت به نشر و نسخه‌برداری از کتب مذکور (گلپایگانی موسوی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۷۳) را به دلیل آنکه از مصادیق افعال حرام به‌شمار می‌آید، صحیح ندانسته‌اند.

پس، براساس احکام شریعت مقدس اسلام، هرآنچه که موجب تضعیف باورهای صحیح اعتقادی مردم و تضعیف باور توحیدی آنان گردد، باید از جامعهٔ اسلامی برچیده شود. به تعبیر یکی از فقهای شیعه:

برای حفظ عقیده، اسلام تعالیم مهمی را آورد تا جامعه را از انحراف در عقائد و فساد فکری مصون دارد و سارقان عقیده نتوانند این ثروت انسانی نفیس بی‌ظنیر را برابیند. یکی از این تعالیم و فرائض مهم، وجوب کشف بدعت‌ها و برائت جستن از اهل بدعت و ردّ شبهات آنان و تحریم انتشار عقائد فاسد ایشان و منع نشر کتب ضلال و وجوب ابطال باطل و اظهار حق می‌باشد و امثال این تکالیف به خاطر صیانت عقائد از انحراف و حمایت از مرزهای فکری و اعتقادی مسلمین است (صافی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۴).

## ۲. اقامهٔ قسط و عدل در سطح جوامع بشری

در منابع اسلامی بحث از اهمیت و جایگاه عدالت به‌گونه‌ای به میان آمده است که تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسلام، کرامت انسانی را به عدالت گره زده است. به‌گونه‌ای که بدون تحقق عدالت، کرامت انسانی نیز به مخاطره خواهد افتاد. بررسی منابع معتبر فقهی، حاکی از گستردگی کاربرد مفهوم عدالت در جامعهٔ اسلامی است. عمومیت آیاتی همچون «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيْتَاءَ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل: ۹۰)، نشان می‌دهد که عدالت در کلیه عرصه‌ها و شئون اجتماعی مورد توجه است. از این رو، در آیاتی نظیر «يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (ص: ۲۶)، رعایت عدالت در قضاوت مورد تأکید قرار گرفته است. آیاتی همچون «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا بَلَغْتُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِمَّنْ مَنَىٰ وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»؛ (نساء: ۳) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ تَعَرَّضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵) نیز رعایت عدالت در ادای شهادت را مورد تأکید قرار داده‌اند. و آیاتی همچون «وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام: ۱۵۲) نیز عدالت در قول را مورد تأکید قرار داده‌اند.

به دلیل اهمیتی که عدالت در اندیشهٔ انسانی اسلام دارد، فقه اسلامی نیز سرشار از احکامی است که زمینه‌ساز تحقق عدالت و برچیدن ظلم است. برخی از فقها، تصریح کرده‌اند که هیچ‌گونه کمک‌رسانی به افراد ظالم جایز نیست؛ چراکه کمک به آنان منجر به تقویت آنان و درنتیجه، گسترش ظلم در جامعه می‌شود (نراقی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۲-۱۵۵). حضرت امام علیه السلام کمک رساندن به ظالمین، اعم از آنکه کمک در ظلم آنها باشد، یا کمک به تحقق معصیت توسط آنان، ممنوع دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۹۳). ایشان در *تحریر الوسیله*، تصریح می‌فرمایند:

اگر در روگردان شدن علمای دین و رؤسای مذهب (اعلی الله کلماتهم) از ستم‌کاران و پادشاهان ستم احتمال تأثیر ولو در اینکه ظلمشان کمتر می‌شود، باشد، بر آنان واجب است اعراض نمایند. و اگر عکس آن فرض شود، به اینکه رابطه و معاشرت ایشان موجب کم شدن ظلمشان شود، باید ملاحظهٔ جهات را بنمایند و طرف اهم را ترجیح دهند و او در صورتی که محذور دیگری حتی احتمال اینکه معاشرت ایشان موجب شوکت و تقویت آنان، جرأت پیدا کردنشان بر هتک حرمت‌های الهی یا احتمال هتک مقام علم و روحانیت و موجب سوء ظن به علمای دین و رؤسای مذهب نباشد، معاشرت ایشان به این هدف واجب است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۷).

همچنین ایشان، در خصوص پذیرش هدایای آنان، در صورتی که منجر به تقویتشان گردد، می‌فرمایند: «اگر پذیرفتن هدیه شان موجب تقویت شوکتشان و جرأتشان بر ستم‌گری و بدعت‌گزاری‌هایشان باشد، پذیرفتن هدایا حرام است» (همان، مسئله ۶).

در این زمینه، روایاتی وجود دارد که با صراحت، هر نوع کمکی را به ظالم ممنوع شمرده است: «کسی که به سوی ظالمی برود تا او را یاری رساند، و حال آنکه می‌داند که او ظالم است، از اسلام خارج شده است» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ح ۱۵). یا «در روز قیامت منادی ندا سر می‌دهد که ظالمان و یاری‌گران آنان و اشباه ظلمه، حتی آن کسی که برایشان قلمی می‌تراشید و مرکب دواتی را برایشان تهیه می‌نمود، کجایند؟ گفته می‌شود: آنان در تابوتی از آهن جمع‌آوری می‌گردند، سپس به سمت جهنم پرتاب می‌شوند» (همان، حدیث ۱۶).

همچنین در برخی روایات، به‌منظور در تنگنا قرار دادن حاکمان جائز، سکوت در برابر آنان به‌شدت مذمت گردیده است. امام حسین علیه السلام در نامه‌ای که به سلیمان بن سرد، مسیب بن نجبه، رفاعه بن سداد، عبدالله بن وال، و جماعتی از مؤمنان نگاشته است، به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصریح فرموده است: هر کس نظاره‌گر سلطان ستمگری باشد که حرام خدا را حلال می‌نماید، عهد خدا را می‌شکند، با سنت رسول خدا مخالفت می‌کند، در میان بندگان خدا به گناه و دشمنی عمل می‌کند و با گفتار و کردار تغییر نمی‌کند، بر خداوند رواست که او را داخل همان جایی نماید که آن حاکم ستمگر را داخل خواهد کرد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۸۱).

برخی از روایات نیز به مذمت کسانی پرداخته است که به یاری مظلومان نمی‌شتابند. در روایتی از امام صادق علیه السلام، ترک یاری مظلومان و میل به سوی ظالمان، به‌عنوان یکی از گناهان کبیره مطرح شده است (همان، ج ۱۱، ص ۲۶۲، ح ۳۶). در روایتی از امام سجاد علیه السلام نیز، ترک کمک به شخص یاری‌طلبیده و ترک یاری مظلوم، در زمره گناهانی بیان گردیده است که موجب نزول بلا می‌گردد (همان، ص ۵۱۹، ح ۸). یکی از اقدامات عملی دولت اسلامی در این زمینه، تلاش در جهت استقلال کامل از کشورهای ظالم و عدم ارتباط با آنان به‌منظور در تنگنا قرار دادن آنان برای احقاق حقوق بندگان می‌باشد. از این‌رو، در آیات قرآن کریم، با صراحت، هرگونه وابستگی به حاکمیت طاغوتیان، که منجر به ادامه سلطه آنان و ظلم بر بندگان خدا می‌شود، ممنوع شده است (نساء: ۱۴۱؛ هود: ۱۱۳؛ آل عمران: ۲۸؛ مائده: ۵۱).

نکته‌ای که بیان آن لازم است، اینکه در فقه اسلامی، عدالت لزوماً با برابری و مساوات قرین نیست، بلکه عدالت زمانی تحقق خواهد یافت که هر چیزی در سر جای خود قرار گیرد و این لزوماً با مساوات به دست نمی‌آید. اما گاهی نیز این دو قرین یکدیگر می‌گردند. برای نمونه، مطابق

نصوص معتبر دینی، در اصل قصاص و اقامه حدود الهی، میان زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، عبد و مولا، و حاکم و محکوم تفاوتی وجود ندارد و احکام الهی در مورد تمام این افراد به اجرا درمی‌آید (بقره: ۱۷۸؛ مائده: ۴۵).

### ۳. صیانت از حرمت جان انسان‌ها

برای حفظ و تقویت جایگاه کرامت انسانی، فقه اسلامی سازوکارهایی برای صیانت از حرمت جان، مال و آبروی افراد ارائه داده است. از منظر اسلام، اختیار جان انسان‌ها به دست خداوند است. از این‌رو، کوچک‌ترین تصرفی در آن باید به اذن الهی باشد. حتی فرد حق ندارد زمینه و مقدمه هلاکت خود را فراهم سازد: «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵). احترام به جان افراد، تنها شامل جان مسلمانان نمی‌گردد، بلکه شامل آن دسته از اهل ذمه نیز می‌شود که در کشور اسلامی اقامت گزیده‌اند. در روایتی از امام صادق علیه السلام، که مورد استناد فقها نیز قرار گرفته است، آمده است: «بر شخص مسلمان حرام است تا زمانی که شخص ذمی به جزیه و ادای آن معتقد باشد و آن را انکار نکند، آن ذمی را حراماً به قتل رساند» (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۱۵۴؛ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۲۷۰، ح ۱۱). در روایتی دیگر، که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است، در مذمت قاتلین کفار ذمی آمده است: «هر آن کس که شخص معاهدی را به قتل رساند، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد» (کوفی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۴۳۶). براساس روایت دیگری نیز که اهل سنت نقل کرده‌اند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر به قتل کسی نمود که کافر ذمی‌ای را کشته بود، فرمود: «من سزوارتر از همه برای ایفای ذمه چنین کسی هستم» (بیهقی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۰).

پس اسلام نه‌تنها برای جان مسلمانان، که حتی برای جان غیرمسلمان نیز احترام قائل است و برای عدم تعرض دیگران به جان افراد، وظایفی را متوجه دیگران نموده است. نکته قابل توجه در آموزه‌های اسلامی این است که حتی در برخورد با دشمن و برای دستیابی به پیروزی از هر حربه‌ای نمی‌توان استفاده کرد. حد امکان باید از به کارگیری سلاح‌هایی که منجر به کشتار جمعی می‌شود، پرهیز نمود. در این زمینه، حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «رسول خدا از انداختن سم در بلاد مشرکین نهی فرمود» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۶، ح ۱).

### ۴. صیانت از حرمت مال انسان‌ها

علاوه بر جان، مال انسان‌ها نیز از احترام برخوردار است. براساس موازین فقهی، حتی نمی‌توان متعرض اموال غیرمسلمین گردید. هرچند آن اموال در نزد مسلمین از ارزش برخوردار نباشد. برای نمونه، به

تصریح فقها، در صورتی که کسی خوک یا شراب کافر ذمی را معدوم نماید، در قبال آن ضامن خواهد بود؛ چراکه نزد کفار ذمی، خوک و شراب دارای قیمت می‌باشد و آنان حق نگهداری آنها را در منازل خود دارند، البته مشروط بر اینکه آن را در اماکن عمومی اظهار ننمایند و موجب جریحه‌دار شدن اذهان و تشمت در میان جامعه اسلامی نگردند (کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۸).

### ۵. صیانت از حرمت آبروی انسان‌ها

افزون بر مال و جان، آبروی افراد نیز دارای احترام است؛ کسی نمی‌تواند به استثنای مواردی که شریعت تعیین نموده است، متعرض آبروی خود یا دیگران شود. اسلام، علاوه بر حفظ آبروی مسلمانان، نسبت به غیرمسلمانان نیز توصیه فرموده است و به کسی اجازه نمی‌دهد که فردی از آنان را مورد دشنام قرار داده یا اتهام باطلی بر آنان وارد نماید. براساس آیه شریفه «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَسْخَرُوْا مِنْ قَوْمٍ عَسٰى اَنْ يَّكُوْنُوْا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّنْ نِّسَاءِ عَسٰى اَنْ يَّكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوْا اَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوْا بِالْاَلْقَابِ بِئْسَ الْاِسْمُ الْفُسُوْقُ بَعْدَ الْاِيْمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظَّالِمُوْنَ» (حجرات: ۱۱)، مؤمنان از یک قوم موظف هستند هرگز قوم دیگر را به استهزا نگیرند و زنان مکلف شده‌اند زنان دیگر را مورد ریشخند خود قرار ندهند، از یکدیگر عیب نگیرند و به همدیگر لقب‌های ناروا ندهند. حتی در برخی کتب فقهی تصریح شده است که غیبت کردن شخص کافر ذمی، همانند غیبت کردن یک فرد مسلمان حرام است (حصفکی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۳۵۱). این همه، به دلیل اهمیت فراوان کرامت انسانی در اسلام است.

البته به تناسب بهره‌گیری افراد از ظرفیت‌های خود، احکام متوجه آنها نیز متفاوت خواهد گردید. از این رو، در ضرورت حفظ حرمت جان، مال و آبروی مؤمنان تأکید بیشتری در منابع دینی نسبت به سایر افراد شده است. احکام صادره توسط شیخ حر عاملی در ابوابی همچون «باب تحریم احصاء عثرات المؤمن و عوراته لأجل تعبیره بها»، «باب تحریم تعبیر المؤمن و تأنیبه»، «باب تحریم اغتیب المؤمن ولو كان صدقاً»، «باب تحریم البهتان علی المؤمن و المؤمنة»، مؤید این سخن است (حرعاملی، بی تا، ج ۸، ص ۵۹۳-۶۰۷). برخی فقها، از قیودی همچون قید «مؤمن» در این روایات استفاده کرده‌اند که غیبت افراد کافر اشکالی ندارد (بحرانی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۵۴).

### ۶. صیانت از کرامت انسانی حتی پس از مرگ

نکته قابل توجه در زمینه حرمت انسانی، این است که چون فقه اسلامی، از اساس برای انسان کرامت قائل است، با مرگ کسی این کرامت زائل نمی‌شود؛ افراد موظفند حتی پس از مرگ نیز حرمت ایشان

را حفظ نمایند. به‌عنوان نمونه، دشنام میت جایز نیست و مجازات سنگینی برای سب‌کنندگان میت در نظر گرفته شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «دشنام‌دهنده میت خود را در معرض هلاکت قرار داده است» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۸، حدیث ۸۰۹۲). براساس روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «شکستن استخوان مرده در حکم شکستن آن در زمان حیات اوست» (همان، ج ۱۵، ص ۶۷۷، حدیث ۴۲۶۹۴). در روایت مشابهی نیز از آن حضرت چنین نقل شده است: «شکستن استخوان مرده، در گناه، همچون شکستن استخوان زنده است» (قزوینی، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۶، حدیث ۱۶۱۷).

در اسلام، نه تنها جنازه انسان، بلکه مدفن او نیز دارای احترام است. روایات متعددی در خصوص احترام مدفن و قبور اشخاص وارد شده است. از جمله از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «کسی اگر بر روی آتش بنشیند و لباسش آتش بگیرد تا به پوستش برسد، برای او بهتر است از اینکه بر روی قبری بنشیند» (ابن حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۳۱۱). شیخ طوسی با استناد به روایت مذکور و روایاتی نظیر آن، فتوا داده است که جلوس بر روی قبر یا راه رفتن بر روی آن کراهت دارد (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۷۰۷). در روایت دیگری از امام موسی کاظم علیه السلام نیز نقل شده است که آن حضرت در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا ساخت بنا بر روی قبر و جلوس بر آن صحیح است، فرمودند: «ایجاد بنا بر روی قبر و جلوس و گچ‌کاری و گل‌اندود کردن آن شایسته نیست» (حرعاملی، بی تا، ج ۲، ص ۸۶۹، ح ۱).

### ۷. اولویت دادن به امور معنوی

هرچند فقه اسلامی برای نیل انسان‌ها به کرامت فعلی، از امور مادی فروگذار نکرده است و احکام فراوانی در اسلام وجود دارد که به این جنبه انسانی توجه شده است، اما امور معنوی از اصالت و تقدم برخوردارند. از این رو، در احکام فقهی، در جایی که امور مادی در تراحم با امور معنوی واقع شود، امور معنوی، به دلیل جایگاه ممتازشان در فقه، اولویت می‌یابند (خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۷)؛ چراکه هدف از آفرینش عالم، نیل به تعالی و کمال نهایی است و هدف مطلق و نهایی دین، نورانی شدن انسان‌ها و رسیدن آنان به شهود، لقاءالله و دارالقرار است و مسائل دیگر، وسایلی برای رسیدن فرد و جامعه به آن هدف نهایی می‌باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳). از این رو، در فقه اسلامی تهیه، نشر، نگهداری و مطالعه کتب ضلال، به دلیل آنکه زمینه و بستر انحرافات معنوی را فراهم می‌کند، از حرمت برخوردار است، هرچند از بعد مادی، ممکن است سودآوری داشته باشد. همچنین جهاد ابتدایی، که به منظور رفع موانع دعوت شکل می‌گیرد، قطعاً برای جامعه اسلامی دارای هزینه می‌باشد. اما از آنجاکه در سایه این فریضه، امر خدا احیا می‌شود، حکم به وجوب آن داده شده است.



وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷). در آیه شریفه «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹)، یکی از ویژگی‌های متقین، جدا کردن بخشی از اموال خود برای سائل و محروم دانسته شده است. در آیات شریفه «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴ و ۲۵)، نیز نمازگزار واقعی کسی دانسته شده که بخشی از اموال خود را در اختیار محرومان قرار دهد.

برخی فقها تصریح نموده‌اند که قوانین تشریح شده اسلام در خصوص زکات و سایر صدقات و انفاق، تشریحات حکیمانه‌ای هستند که اگر به آنها عمل شود، هیچ فقیری در جامعه باقی نخواهد ماند و آن شهر، از امنیتی برخوردار می‌گردد که در آن، نسبت به عدم طغیان فقرا و محتاجین اطمینان خاطر وجود خواهد داشت. پس پرداخت زکات، نه تنها موجب کمتر شدن فاصله طبقاتی می‌گردد، بلکه امنیت و وحدت را نیز برای جامعه و برای تمام قشرهای آن به ارمغان می‌آورد؛ چراکه فاصله طبقاتی، کاهش یافته یا از میان می‌رود و بین طبقه غنی و فقیر پیوند عمیق اجتماعی ایجاد می‌شود. در سایه عمل به این فریضه، حاجات محرومان جامعه تأمین می‌گردد. درحالی‌که کرامت انسانی آنها حفظ می‌شود (خراسانی، بی تا، ج ۱، ص ۵۵۱ و ۵۵۴).

نکته قابل توجه اینکه انفاق و احسان، نباید به گونه‌ای باشد که کرامت انسانی افراد محروم و مستضعف را به مخاطره اندازد؛ چراکه در کرامت انسانی، آن محروم و غنی، هر دو به یک اندازه صاحب حق هستند. پس، آن شخص غنی نمی‌تواند به سبب انفاق خود، آنان را تحقیر نماید، هر چند طرف دیگر، مسلمان نیز نباشد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبَعُونَ مَا أَنْفَقُوا مِنَّا وَلَا أَدَّى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره: ۲۶۲).

در روایاتی که در این زمینه وارد شده، دست کم دو دسته از روایات را می‌توان شناسایی کرد: بخشی از روایات ناظر به فقرای مسلمان است، همچون این فرمایش پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: «کسی که فقیر مسلمانی را خوار سازد، حق خداوند را خوار شمرده است؛ خداوند در روز قیامت او را خوار خواهد ساخت، مگر اینکه توبه کند» (حرعاملی، بی تا، ج ۸، ص ۵۸۸، ح ۴). در حدیثی دیگر نیز تصریح شده است: «کسی که فقیر مسلمانی را اکرام نماید، خداوند در روز قیامت در حالی او را ملاقات خواهد کرد که از او راضی است. به یقین، کسی که برادر دینی مسلمان خود را اکرام کند، همانا خداوند عزوجل را اکرام نموده است» (همان، ص ۵۸۹، حدیث ۵). در روایت مشابهی نیز آمده است: «کسی که به فقیر

مسلمانی به دلیل فقرش اهانت کند و او را کوچک نماید، با این کار خویش، خداوند را کوچک ساخته و همواره غضب و خشم خداوند را به همراه خواهد داشت، مگر اینکه او را راضی نماید. کسی که فقیر مسلمانی را اکرام نماید، خداوند را در روز قیامت در حالی ملاقات خواهد کرد که به او لبخند می‌زند» (همان، ص ۵۹۰، حدیث ۱۰).

بخشی از روایات در این زمینه، مربوط به فقرای مؤمن است: «کسی که مؤمنی را به دلیل فقر و تهی‌دستی‌اش خوار کند یا کوچک نماید، خداوند در روز قیامت او را رسوا خواهد کرد» (همان، ص ۵۸۹، حدیث ۶). «مؤمن فقیر را تحقیر نکنید، زیرا کسی که مؤمنی را تحقیر کند، یا او را خوار شمارد، خداوند او را تحقیر خواهد ساخت» (همان، حدیث ۸). «هیچ مؤمنی نیست که دست از یاری برادر دینی خود بردارد و حال آنکه قدرت بر نصرت او دارد، مگر آنکه خداوند او را در دنیا و آخرت یاری نخواهد کرد» (همان، حدیث ۹).

نکته قابل توجه در این زمینه، اینکه اسلام برای همراهی و حمایت از محرومان و مستضعفان به این مقدار اکفا نکرده، فراتر از تمام این موارد، به زمامداران امر می‌کند که خود را همسو با افراد ناتوان سازند و سطح زندگی خود را به گونه‌ای سامان دهند که افراد محروم احساس نکنند زمامداران با مردم فاصله دارند. اگر محرومان احساس نمایند صاحب‌منصبان با آنها همراهی می‌کنند و سطح زندگی خود را به آنان نزدیک می‌سازند، هیچ‌گاه احساس سرخوردگی نکرده، علیه حکومت دست به طغیان نخواهند زد: «خداوند بر پیشوایان حق واجب کرده که خود را با مردم ناتوان همسو کنند تا فقر و نداری، تنگدست را به هیجان نیاورد و به طغیان نکشاند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۹). در فراز دیگری آمده است: «بر زمامدار واجب است اگر اموالی به دست آورد یا نعمتی به او اختصاص یافت، دچار دگرگونی نشود، و با آن اموال و نعمت‌ها، بیشتر به بندگان خدا نزدیک گردد و به برادرانش مهربانی بیشتری روا دارد» (همان، نامه ۵۰).

فقه اسلامی برای تأمین رفاه و آسایش افراد، در ابواب مختلفی، جنبه دیگری از احکام انسانی خود را نشان داده است و آن، تلاش برای حفظ محیط زیست است. براساس آیه شریفه «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِّ» (بقره: ۱۰)، زمین متعلق به همه است و کسی نمی‌تواند این حق همگانی را نادیده انگارد و آن را تخریب و ناسالم نماید. سیدمحمدباقر صدر، بر آن است که حیات منابع طبیعی، به تنهایی در کسب مالکیت آن، کفایت نمی‌کند، بلکه در صورتی فرد حق دارد تا آن را در اختیار خود قرار دهد که این حیات، همراه با احیای ثروت‌های طبیعی باشد (صدر، ۱۴۲۱ق، ص ۴۵). این حکم به خوبی نشان

می‌دهد که دست‌یافتن به طبیعت، مشروط به آباد ساختن و عمران آن است. آیه شریفه «هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)، اشاره به این حقیقت دارد که خداوند انسان‌ها را از همین زمین به وجود آورد و از آنان خواست که آن را آباد سازند. در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «در میان اعمال، هیچ چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از زراعت نیست و خداوند تمام پیامبرانی را که مبعوث فرمود زارع بودند، جز ادریس علیه السلام که خیاطی می‌کرد» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۴۶۱، حدیث ۳). در برخی روایات، به جنبه‌هایی از تخریب محیط سالم زیستی انسان اشاره شده است. حضرت حضرت علی علیه السلام در زمینه به‌کارگیری سلاح‌های شیمیایی برای مقابله با دشمن می‌فرمایند: «پیامبر صلی الله علیه و آله از پرتاب سم در بلاد مشرکین نهی فرمود» (احسائی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۸۶). در تعبیر مشابهی از آن حضرت آمده است: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از انداختن سم در بلاد مشرکین نهی فرمود» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۴۵، حدیث ۱). با استناد به همین روایت، برخی از فقها فتوا به عدم جواز استفاده از سم (سلاح‌های شیمیایی) برای مقابله با دشمن در بلاد مشرکین داده‌اند. اما در میدان کارزار، به‌ویژه اگر پیروزی مسلمین در برابر محاربین منوط به استفاده از آن باشد، مانعی ندیده‌اند (خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۷۳).

جنبه‌های بشردوستانه اسلام، در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله کاملاً مشهود است. براساس بیانی از امام صادق علیه السلام، هر زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواست عده‌ای را برای جنگی بفرستد، ایشان را فرا می‌خواند و به آنان چنین توصیه می‌فرمود: «ناگهانی دشمن را نکشید و ایشان را مثله نکند و پیمان‌شکنی نکنید و افراد پیر رفتنی و کودکان و زنان را نکشید و هیچ درختی را قطع نکنید، مگر آنکه مضطر گردید» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۲۷، حدیث ۱). مطابق این فرمایش، نه تنها مسلمانان موظفند در برابر دشمن، اصول انسانی را رعایت کرده، حریم‌های مشخص شده در شریعت را حفظ نمایند، بلکه حتی در زمان جنگ، باید رعایت محیط زیست انسان‌ها را بنمایند و اجازه ندارند تا زمانی که مضطر نگردیده‌اند، به تخریب جنگل‌ها و نابود کردن اشجار پردازند.

افزون بر توصیه‌های فوق، اسلام برای حفظ سلامت و بهداشت شهروندان، از آنان می‌خواهد که از سلامت و بهداشت خود مراقبت نمایند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در فرمایشات خود، بنای اسلام را بر نظافت دانسته‌اند: «با هر چه که می‌توانید نظافت کنید؛ چراکه خداوند متعال اسلام را بر نظافت بنیان نهاده است و جز افراد نظیف داخل بهشت نخواهند شد» (سیوطی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۵۱۷، حدیث ۳۳۶۹).

### نتیجه‌گیری

از آنجاکه نیل به کرامت انسانی و حفظ و ارتقای آن، مستلزم سازوکارهایی است که در دین مبین اسلام بدین‌منظور آمده است، فقه اسلامی سرشار از احکامی است که بر کرامت انسانی تأکید دارد. به‌گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد که حکمی در فقه اسلامی یافت نمی‌شود که نقشی در پیشبرد انسان در جهت کرامت انسانی‌اش نداشته باشد.

گره خوردن بسیاری از مسائل فقه به توحید، از اولین نشانه‌های این مطلب است؛ چراکه اندیشه توحیدی اساس استبداد، استثمار و استکبار را به چالش می‌کشد و بندگان را در مسیری قرار می‌دهد که در عین عبودیت خداوند، آنان را به کرامت انسانی رهنمون می‌سازد. فقه اسلامی، برای دفاع از حریم کرامت انسانی، احکام ویژه و سخت‌گیرانه‌ای برای حفظ حرمت جان، مال و آبروی انسان‌ها قرار داده است و از این طریق، پیمودن مسیر حیات طبیعی و اجتماعی آنها را تسهیل نموده است. احکام مترقی اسلام در این زمینه، حتی شامل پس از مرگ انسان نیز می‌گردد و صیانت از حرمت انسان‌ها با مرگ آنها زایل نمی‌گردد.

اقامه قسط و عدل از جمله سازوکارهای فقه اسلامی است که مسلمانان را در مسیر تحقق کرامت انسانی مکلف می‌سازد تا آن‌گونه از مواهب الهی بهره‌گیرند و در عالم خلقت تصرف نمایند که حق به حقدار رسد و کسی امکان تعرض به حقوق دیگران نیابد.

همچنین در فقه اسلامی، امور معنوی، که حکایت‌گر واقعی انسانیت انسانند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شوند، به‌گونه‌ای که در صورت تراحم، این امور بر امور مادی مقدم می‌گردند؛ چراکه انسانیت انسان در گرو حرکت معنوی انسان به سمت کمال مطلوب است و امور مادی جز ابزاری برای تحقق این امر، نقشی ایفا نمی‌کنند.

از آنجاکه تأمین امنیت و رفاه و آسایش شهروندان جامعه اسلامی، زمینه‌ساز تحقق سایر اهداف عالی جامعه اسلامی و نیل ایشان به کمال انسانی است، فقه اسلامی نیز بخش زیادی از احکام خود را اختصاص به این مهم نموده است و شهروندان و کارگزاران حکومت اسلامی را مکلف نموده است تا با تلاش در این جهت، زمینه‌های تسهیل‌کننده حفظ و ارتقای کرامت انسانی را، بیش از پیش، فراهم نمایند.

## منابع

- ابن حنبل، احمد، بی تا، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
- أحسانى، ابن أبى جمهور، ۱۴۰۴ق، *عوالى النالى*، تحقيق مجتبى عراقى، قم، سيدالشهداء.
- الأبى، الفاضل، ۱۴۱۰ق، *كشف الرموز*، تحقيق على پناه اشتهاردى و حسين يزدى، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- بحرانى، محقق يوسف، بی تا، *الحدائق الناضرة*، تحقيق و تعليق محمدتقى ايروانى، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- بيهقى، احمد بن حسين، بی تا، *السنن الكبرى*، بيروت، دارالفكر.
- جوادى آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، *ولايت فقيه: ولايت فقاھت و عدالت*، قم، اسراء.
- حرانى، ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، *تحف العقول*، تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، چ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- حرعاملی، محمد بن حسن، بی تا، *وسائل الشيعه*، تحقيق و تصحيح محمد رازى و تعليق ابى حسن شعرانى، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- حصفكى، علاء الدين، ۱۴۱۵ق، *الدر المختار*، بی جا، دار الفكر.
- حلى، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق، *شرائع الإسلام*، تعليق سيدصادق شيرازى، چ دوم، تهران، استقلال.
- حلى، حسن بن يوسف، ۱۴۱۰ق، *إرشاد الأذهان*، تحقيق فارس حسون، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- ، ۱۴۱۷ق، *تذكرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- ، ۱۴۲۰ق، *تحرير الأحكام*، تحقيق ابراهيم بهادرى، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلى، يحيى بن سعيد، ۳۸۶ق، *نزهة الناظر فى الجمع بين الأشباه والنظائر*، تحقيق سيداحمد حسيني و نورالدين واعظى، نجف، آداب.
- خراسانى، وحيد، ۱۴۲۱ق، *توضيح المسائل*، قم، مدرسه باقرالعلوم عليه السلام.
- ، بی تا، *منهاج الصالحين*، بی جا، بی نا.
- خوئى، سيدابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *منهاج الصالحين*، چ بيست و هشتم، بی جا، مدينة العلم.
- محقق سبزواری، محمدباقر، ۱۴۲۳ق، *كفاية الاحكام*، تحقيق مرتضى واعظى اراكى، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- سيوطى، جلال الدين، ۱۴۰۱ق، *الجامع الصغير*، بيروت، دارالفكر.
- صافى، لطف الله، بی تا، *مجموعه الرسائل*، بی جا، بی نا.
- صدر، سيدمحمدباقر، ۱۴۲۱ق، *الاسلام يقود الحياة*، مدرسه اسلاميه، قم، مركز الأبحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
- طباطبايى، سيدعلى، ۱۴۱۴ق، *رياض المسائل*، قم، مؤسسه نشر اسلامى.

- طباطبايى، سيدمحمدحسين، بی تا، *الميزان فى تفسير القرآن*، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- طوسى، محمد بن حسن، ۱۳۶۳، *الاستبصار*، تحقيق سيدحسن خراسان، چ چهارم، بی جا، دارالكتب الاسلاميه.
- ، ۱۴۱۷ق، *الخلاف*، تحقيق سيدعلى خراسانى و ديگران، قم، مؤسسه نشر اسلامى.
- ، بی تا، *النهاية فى المجرى الفقه والفتاوى*، بيروت، دار الاندلس.
- فهداوى، خالد سليمان حمود، ۲۰۰۸م، *الفقه السياسى الاسلامى*، دمشق، دار الواصل.
- قزوینی، محمد بن يزيد، بی تا، *سنن ابن ماجه*، تحقيق محمدفؤاد عبدالباقي، بی جا، دار الفكر.
- كركى، على بن حسين، ۱۴۰۸ق، *جامع المقاصد*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- كلينى، محمد بن يعقوب، ۱۳۶۵، *الكافى*، تصحيح على اكبر غفارى، چ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- كوفى، ابن ابى شيبه، ۱۴۰۹ق، *المصنف*، تحقيق سعيد محمد اللحام، بی جا، دار الفكر.
- گلباگانى موسى، سيدمحمدرضا، ۱۴۱۳ق، *هداية العباد*، قم، دار القرآن الكريم.
- لنكرانى، فاضل، ۱۳۷۴، *توضيح المسائل*، چ هفتم، قم، مهر.
- متقى هندى، ۱۴۰۹ق، *كنز العمال*، تفسير بكرى حيانى، بيروت، مؤسسه الرسالة.
- مجلسى، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، چ سوم، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
- محمدى رى شهرى، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحكمة*، بی جا، دارالحدیث.
- موسوى خمينى، سيدروح الله، ۱۳۹۰ق، *تحرير الوسيلة*، چ دوم، قم، اسماعيليان.
- ، ۱۴۱۰ق، *المكاسب المحرمة*، چ سوم، قم، اسماعيليان.
- نجفى، محمدحسن، ۱۳۶۲، *جواهر الكلام*، تحقيق عباس قوچانى، چ سوم، بی جا، دارالكتب الاسلاميه.
- نراقى، احمد بن محمد مهدى، ۱۴۱۵ق، *مستند الشيعه*، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- نورى طبرسى، ميرزا حسين، ۱۴۰۹ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چ دوم، بی جا، مؤسسه آل البيت عليه السلام.